

سحر تهرانی فرد متولد سال ۱۳۶۶ است. او اکنون وکیل دادگستری است. سحر در کودکی به دلیل ابتلا به بیماری R.P به تدریج بیناییش را از دست داد ولی نابینایی مانعی برای رسیدن به موفقیت او در زندگی نشد و با تلاش بیشتر توانست به آرزوهایش دست پیدا کند. سحر ورزش شنا را در حد قهرمانی، نوازندگی پیانو را در حد پیشرفته و زبان انگلیسی و فرانسه را در حد کامل آموخت و حالا با مدرک کارشناسی ارشد در رشته حقوق در دفتر خود، وکالت می‌کند. با او در مورد انتظاراتش از شهردار و نمایندگان جدید شورا در مورد شهری که در آن زندگی می‌کند به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.



سحر تهرانی فرد، وکیل دادگستری

با مناسب‌سازی‌های شهری چه برای افراد دارای معلولیت و چه برای نابینایان، فاصله زیادی داریم

لطفا خودتان را معرفی کنید:

من سحر تهرانی فرد متولد سال ۱۳۶۶ در شهر تهران هستم. در دوران کودکی به بیماری R.P، یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها که منجر به نابینایی می‌شود، دچار شدم و پزشکان پیش‌بینی کردند که به تدریج بینایی‌ام کمتر شود. به همین دلیل پدر و مادرم از اول دبستان من را به مدرسه نابینایان فرستادند.

تا چهارم دبستان را در مجتمع نابینایان عبدالعظیم خواندم و در آنجا خط و علائم ریاضی را به زبان بریل یاد گرفتم. از پنجم دبستان وارد مدرسه عادی شدم و به‌صورت تلفیقی درس را ادامه دادم. به این ترتیب که یک بار در هفته یک مربی از سازمان آموزش و پرورش استثنایی به مدرسه ما می‌آمد و برگه‌هایی را که به‌صورت بریل نوشته بودم را تبدیل به خط عادی می‌کرد تا معلم بتواند آنها را تصحیح کند. از کلاس دوم راهنمایی، خواندن زبان انگلیسی را شروع کردم و تا سوم دبیرستان دوره کانون زبان را تمام کردم و وارد دوره پیشرفته زبان شدم. دوره‌ای که از طرف دانشگاه کمبریج در ایران برگزار می‌شد. بعد از گذراندن این دوره، به دلیل نزدیک

شدن به کنکور، آموزش زبان را کنار گذاشتم. در همین زمان در خانه هنر و ادبیات صداوسیما، آموختن پیانو را شروع کردم و شش سال پیانو کلاسیک کار کردم. شنا را از پنجم دبستان شروع کرده‌بودم و از دوم راهنمایی، وارد تیم شنای قهرمانی شدم و در مسابقات کشوری متعددی تا سال ۸۲ شرکت کردم و یازده مدال طلای کشوری گرفتم. در کنکور سال ۸۳ با رتبه ۱۰۸ در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شدم. بعد از دریافت مدرک کارشناسی در سال ۸۷، برای دریافت پروانه وکالت امتحان دادم و با رتبه ۲۷ پذیرفته شدم. در سال ۸۸ در مقطع کارشناسی ارشد امتحان دادم و با رتبه ۴۰ در رشته حقوق مالکیت فکری در دانشگاه تهران پذیرفته شدم و حالا هم در دفتر وکالت خود مشغول به کار هستم.

لطفاً کمی در مورد حقوق مالکیت فکری که رشته تحصیلی شما هست توضیح دهید؟

منظور حمایت از یک‌سری موارد غیرملموس مثل؛ کپی‌رایت، علائم تجاری و اختراعات است. در مالکیت فکری، فکر است که اهمیت دارد. نویسندگان وقتی کتابی را می‌نویسند،

مالکیت آنچه را که نوشته و آنچه که خلق کرده‌است، اعم از اینکه روی کاغذ باشد و یا به‌صورت الکترونیک باشد، متعلق به اوست و کسی حق ندارد بدون اطلاع او از آن بهره‌برد. مالکیت زمین، یک صدلی یا یک کامپیوتر، فیزیکی است ولی مالکیت فکری غیرملموس است.

چرا چنین رشته‌ای را انتخاب کردید؟

درباره این رشته تحقیق کردم و به آن علاقه‌مند شدم. چون زمینه کاری گسترده‌ای دارد و بسیار جذاب است. مثلاً حمایت از فولکلور یا رقص محلی، آوازهای محلی، همه این‌ها حقوق خاصی دارند. کشور ما هم در حوزه حقوق مالکیت فکری پیشرفت خوبی دارد. در این رشته از علائم تجاری، اختراعات و حق کپی‌رایت حمایت می‌شود.

ما به کنوانسیون بین‌المللی در مورد علائم تجاری و اختراعات، پیوسته‌ایم و از آن‌ها حمایت می‌کنیم ولی هنوز به کنوانسیون کپی‌رایت نپیوسته‌ایم. در این مورد فقط در صورتی که اثری برای نخستین بار در ایران نشر شود، قانون از آن حمایت می‌کند.



شماره ۵۵ پاییز ۱۳۹۴

آیا حوزه کاری شما ربطی به حقوق افرادی که معلولیت دارند هم پیدا می‌کند؟

متأسفانه مشکلات زیادی در مورد حقوق کسانی که معلولیت دارند، وجود دارد. مثلاً در بحث دسترس پذیری به آثاری که شامل کی‌رایت می‌شود، بخشی از آن منابع درسی است که تکثیر آن بر عهده آموزش و پرورش است. این دروس باید شکل‌های قابل استفاده‌ای را برای بچه‌های نابینا داشته باشد. مثال می‌زنم: من اصلاً به رشته علوم انسانی علاقه‌ای نداشتم و مایل بودم که در رشته ریاضی و فیزیک درس بخوانم و حتی به المپیاد فیزیک هم راه پیدا کرده بودم. ولی مشاورم به من گفت: خلاف جهت آب شنا نکن، چون باید تمام نیرویت را برای دسترسی به کتاب‌هایی که بچه‌های بینا از آنها استفاده می‌کنند، صرف کنی. در آن زمان کتاب‌های درسی در رشته ریاضی و فیزیک به صورت بریل وجود نداشت (فکر می‌کنم الان هم وجود ندارد).

سازمان آموزش و پرورش استثنایی از کتاب‌های درسی در رشته ریاضی و فیزیک در مدارس تالیفی حمایتی نمی‌کند. اول مدارس استثنایی را پوشش می‌دهد، اگر اضافه آمد، به مدارس تالیفی کتاب می‌دهد. این یک نقص در حقوق افراد نابینا در این حوزه است. در اصلاحیه ۶۶ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان که به صورت لایحه به مجلس رفته، بحثی وجود مبنی بر تأمین وسایل توان بخشی از طرف بهزیستی که بر اساس این قانون بهزیستی موظف است این وسایل را برای اقشار دارای معلولیت چه از داخل کشور و چه از خارج تأمین کند. الان دستگاه تبدیل نوشته به علامت بریل، برای دیسپلی، هم در داخل تولید می‌شود و هم خارجی آن وجود دارد، ولی به دلیل گرانی قابل دسترس برای همه نیست. نتیجه این می‌شود که یادگیری خط بریل برای بچه‌های نابینا تبدیل به یک کابوس بشود. اکثر بچه‌های نابینا خط بریل را بلد نیستند. مطالب درسی را از طریق گوش کردن یاد می‌گیرند یا تایپ می‌کنند. در صورتی اگر کسی نتواند، بخواند بی‌سواد است. بریل خطی است که با آن هم می‌توانند بخوانند و هم بنویسند.

مگر در مدارس نابینایان خط بریل آموزش داده نمی‌شود؟

در این مدارس خط بریل آموزش داده می‌شود ولی خیلی روی آن تأکید

دردسترس پذیری به آثاری که شامل قانون کی‌رایت می‌شود، مشکلات زیادی در مورد حقوق کسانی که معلولیت دارند وجود دارد

نمی‌شود و بیشتر تأکید بر گوش دادن است. حتی در داخل مدارس نابینایان هم منشی می‌دهند که کار بسیار غلطی است. وقتی معلم توانمندی این را دارد که برگه بریل را تصحیح کند و وقتی که سؤال‌ها پرینت می‌شوند، چه نیازی است که منشی سؤال‌ها را برای بچه‌ها بخواند؟ این‌ها ضعف‌هایی است که در این مدارس وجود دارد.

من چون از پنجم دبستان وارد مدرسه عادی شدم مجبور شدم مانند بقیه بچه‌های کلاس، هم بخوانم و هم بنویسم و همین باعث شد که بریل نویسی و بریل خوانی‌ام قوی شد. الان اگر من از پشت تلفن از روی خط بریل متنی را بخوانم کسی متوجه نمی‌شود که نابینا هستم. زمانی که کنکور می‌دادم فقط سؤالات درس عربی و انگلیسی بریل شده بود ولی الان همه سؤالات بریل می‌شوند. من از کسانی بودم که در کنکور به منشی نیاز نداشتم. منشی فقط، پاسخنامه را از طرف من پر می‌کرد. این قابلیت باید در بچه‌های نابینا تقویت شود. نمی‌خواهم بگویم منشی بد است، حتماً در جاهایی لازم است. مثلاً من در دادگاه برای کار وکالت نیاز به منشی دارم. ولی توانایی خواندن و نوشتن در بچه‌های نابینا بسیار الزامی است و نیاز به برنامه‌ریزی دارد تا تقویت شود. امسال که در کنکور دکترا شرکت کردم، کل سؤالات دو دفترچه به صورت بریل بود و منشی فقط برگه پاسخنامه را برای من پر کرد.

شما دفتر وکالت دارید. در کارتان با افراد دارای معلولیتی که در حوزه تخصصی شما، نیاز به مشاوره حقوقی داشته باشند هم ارتباط دارید؟

حوزه کاری من حقوق مالکیت فکری است و اکنون در حوزه فضای تجارت الکترونیکی کار می‌کنم. در این حوزه خودم به مشکلات زیادی در کار برخورد می‌کنم.

مثلاً در سایت‌های مختلف در درگاه پرداخت‌ها، یک تصویر امنیتی وجود دارد که شامل یک یا چند عدد یا حرف است که باید آن را تایپ کنید. در واقع، درگاه امنیتی سایت است. در سایت‌های خارجی در کنار این تصویر امنیتی یک دکمه وجود دارد که وقتی فرد نابینا آن را می‌زند یک محیط شلوغ و پرهمه پخش می‌شود و یک سری عدد و حروف با صدای بلند خوانده می‌شود و فرد نابینا باید آنچه می‌شنود را تایپ کند. ولی متأسفانه در ایران این‌گونه نیست. یعنی تمام درگاه‌های پرداختی در ایران برای استفاده نابینایان مشکل دارند و اگر من بخواهم از طریق درگاه بانک‌ها، وارد شوم حتماً باید یک نفر آن حروف و اعداد را برایم بخواند. من به عنوان مشاور حقوقی کافه بازار در حوزه تجارت الکترونیک کار می‌کنم. کافه بازار خیلی تلاش دارد که نرم افزارهایی را که برای نابینایان وجود دارد را دسترس پذیر کند و در این مورد از من هم خیلی راهنمایی خواسته‌است. من تمام کارهای حقوقی شرکت را از جمله عقد قراردادهای به صورت الکترونیک انجام می‌دهم. این برای مسئولان کافه بازار خیلی جالب بود که من با کامپیوتر این قدر راحت کار می‌کنم.

شما علاوه بر وکالت با سایت کافه بازار هم همکاری می‌کنید. این همکاری چگونه برقرار شد؟

در ایران تلنت، رزومه داشتم و از کافه بازار با من تماس گرفتند و مرا برای مصاحبه دعوت کردند. من به آن‌ها نگفتم که نابینا هستم و تصمیم گرفتم که اصلاً برای مصاحبه نروم چون قبلاً برای مصاحبه به جای دیگری مراجعه کرده بودم ولی به خاطر نابینایی مرا اصلاً به داخل شرکت راه ندادند! با وجود این که من هم به زبان انگلیسی و هم زبان فرانسه مسلط بودم و هم لیسانس و هم فوق لیسانس از دانشگاه تهران بود، فقط به دلیل نابینا بودن مرا به داخل راه ندادند. در حالی که وقتی برای مصاحبه به کافه بازار رفتم مدیر حقوقی که با من مصاحبه کرد حتی از من نپرسید که چگونه به دادگاه می‌روم، خودم توضیح دادم که من با یک همراه به دادگاه می‌روم. پس از مصاحبه اول، با من تماس گرفتند و مشغول به کار شدم. جا دارد از مدیران کافه بازار تشکر کنم به خاطر فضای آرامی که برای من فراهم کردند و احترامی که به کرامت انسانی گذاشتند.



من در آزمون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور شرکت کردم و جزء سه نفر اول استان تهران شدم. این سازمان یک ارگان دولتی است ولی چون نابینا بودم من را استخدام نکردند. فقط رتبه یک تا سه را به مصاحبه دعوت کرده بودند و من جزو این سه نفر بودم ولی قبولم نکردند. به آنها گفتم که هفت سال است که وکالت می‌کنم و اکنون می‌خواهم در رشته مرتبط با تخصصم که مرتبط با حمایت از حقوق علاایم و اختراعات است کارکنم. حتی مرا پیش مدیرکل اداره مالکیت صنعتی فرستادند. ایشان انسان مثبتي بود و وقتی با من در مورد کنوانسیون‌ها و حقوق و مسائل مربوطه مصاحبه کردند، با توجه به اینکه به زبان انگلیسی و فرانسه مسلط بودم، رسماً نامه‌ای به منابع انسانی زدند و گفتند که به این نیرو که می‌تواند کار سه نفر را برایم انجام دهد، احتیاج دارم. ولی با این همه باز من را رد کردند! این درحالی است که طبق قوانین باید سه درصد از استخدام‌های کشوری از معلولان بهزیستی باشد. البته من شخصا کار در کافه بازار را به کار در سازمان ثبت اسناد و املاک ترجیح می‌دادم ولی این کار را انجام دادم تا راه برای افراد نابینای دیگری که امتحان می‌دهند هموار شود. به‌رحال این تابو باید روزی شکسته شود.

به نظر شما حقوق افراد دارای معلولیت در حوزه شهری چگونه است و شورای شهر در این حوزه چه وظایفی برعهده دارد؟

از مواردی که شورای شهر می‌تواند به آن رسیدگی کند، مناسب‌سازی‌های شهری است که از وظایف شهرداری می‌باشد.

واقعیت این است که با مناسب‌سازی‌های شهری چه برای افراد دارای معلولیت و چه برای نابینایان، فاصله زیادی داریم. کلاً خیابان‌ها نباید در کنارشان جوی آب باشد. راه‌های آبی باید به زیرزمین منتقل شوند. این ساده‌ترین و شاید نخستین مسئله‌ای است که در مناسب‌سازی خیابان‌ها باید اجرا شود. حالا برسیم به ساختمان‌ها و پیاده‌روها که برای نابینایان باید مناسب‌سازی شوند. مثلاً استفاده از آجرهای برجسته به سمت آسانسورها، پله‌ها و درهای ورودی و تعبیه موزایک‌های برجسته مطابق استاندارد در پیاده‌روها یا دگمه آسانسورها که باید خط بریل رویش باشد. برای معلولان جسمی حرکتی هم باید به نحو دیگری با ایجاد رمپ و

من در آزمون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور شرکت کردم و جزء سه نفر اول استان تهران شدم. این سازمان یک ارگان دولتی است ولی چون نابینا بودم من را استخدام نکردند

آسانسور استاندارد، مناسب‌سازی شود. اینها حداقل‌هایی است که باید حتماً به آن توجه شود.

در کشورهای پیشرفته چراغ‌های راهنمایی رانندگی طوری مناسب سازی شده که وقتی چراغ برای عبور عابرین پیاده سبز می‌شود، بوق هم می‌زند تا فرد نابینا متوجه شود که می‌تواند از خیابان عبور کند.

الآن خود شما در شهر چطور رفت‌وآمد می‌کنید؟

قبلاً گاهی با وسایل عمومی رفت‌وآمد می‌کردم ولی الآن اصلاً نمی‌توانم از این طریق رفت و آمد کنم. قبلاً مردم مهربان‌تر بودند در صورتی که حالا کمک‌رسانی مردم کمتر شده است. شرایط خانوادگی من به‌گونه‌ای بود که همیشه افراد خانواده با خودروی شخصی در رفت و آمد به من کمک می‌کردند. الآن بیشتر با آژانس رفت‌وآمد می‌کنم.

به نظر شما شهر تهران آمادگی این را دارد که یک فرد نابینا مستقلاً بتواند در آن تردد کند؟

به نظر من نابینایی که به اجبار و به تنهایی در شهر رفت و آمد می‌کنند، اسمش استقلال نیست، اسمش تقسیم بار و خدمت گرفتن مجانی از دیگران است. برای یک فرد نابینا امکان‌پذیر نیست در خیابان راه بیافتد و آدرسی را پیدا کند. مگر اینکه قبلاً با کسی این مسیر را رفته باشد و تا حدودی مسیر را بشناسد. ولی پرای رد شدن از خیابان هم باید حتماً از دیگران کمک بگیرد. او مجبور است این کمک را مجانی از کسی بگیرد و از خیابان رد شود. به نظر من آن‌هایی که تنها می‌روند هم استقلال ندارند چون اگر کسی نباشد که به آن‌ها کمک کند، باید مدتها صبر کنند تا کسی کمکشان کند. شهر اصلاً آمادگی تردد افراد دارای معلولیت را ندارد.

مناسب‌سازی‌های هم که اتفاق افتاده بسیار جزئی و در حد صفر است.

چه انتظاری از شورای شهر جدید می‌توانید داشته باشید؟

به نظر من مناسب‌سازی‌های شهری یک کار زمان‌بر است که با یک دوره چند ساله نمی‌توان انتظار معجزه داشت. چون نیاز به زیرساخت‌هایی دارد که اکنون در شهرها وجود ندارد. اول باید این زیرساخت‌ها ایجاد شوند. در واقع قبل از شورای شهر، یک‌سری از دستگاه‌های دولتی و نظارتی باید زیرساخت‌ها را فراهم کنند تا براساس آن شهرداری بتواند کارهایی را انجام دهد. تا وقتی این زیرساخت‌ها ایجاد نشود نمی‌توان از شورای شهر یا شهرداری انتظار خاصی داشت. به‌نظر من ابتدا باید تیم بزرگی متشکل از افراد متخصص در زمینه‌های مختلف جمع شوند و از وضعیت فعلی تحلیل درستی را ارائه بدهند و پس‌از آن یک‌سری مطالعات تطبیقی انجام دهند. کشورهای توسعه‌یافته که در حال حاضر امکانات خوبی دارند قطعاً زمانی در وضعیت کنونی ما قرار داشته‌اند، پس باید بررسی شود که سیر تکاملی در این کشورها چگونه بوده و از کجا شروع کرده‌اند و چه مسیری را طی کرده‌اند. انجام چنین کاری بسیار زمان‌بر است ولی می‌توانیم از شورای شهر انتظار داشته باشیم که یک کار علمی را شروع کنند تا اگر پس از چهار سال این افراد در شورا نبودند، نفرت بعدی بتوانند آن را ادامه دهند.

و سخن آخر؟

اگر در تهران به‌عنوان پایتخت ایران این اتفاقات شروع شود و به ثمر بنشیند، هم کشور وجهه خوبی در فضای بین‌المللی کسب خواهد کرد و مهم‌تر از آن، باعث آرامش و راحتی زندگی شهروندان دارای معلولیتش می‌شود و می‌تواند به الگویی برای سایر شهرهای ایران تبدیل شود. مشکلات شهری بسیار زیاد هستند و حقوق شهروندی افرادی که معلولیت دارند رعایت نمی‌شود ولی اگر مشکل تردد و حضور آنها در فضاهای شهری تسهیل شود، شاید خیلی از مسائل دیگر آنها حل شوند. پس خوب است که شورای شهر بخشی از توان و انرژی خود را به بحث مناسب‌سازی‌ها اختصاص دهد و کار را از جایی شروع کند، به امید اینکه روزی این کار را به ثمر بنشیند.